

تأملی بر کتاب " در جدال با خاموشی..."  
 اثری از نماد مبارزه و مقاومت ایران  
 ( اشرف دهقانی )

کبیر توخی

۲۰۰۷/۱۰/۲۶

فهرست عنوان ها :

- ۱۵- اجمالی از عملکرد " خط " دهنده به حزب توده و اکثریتی در ایران و " حزب دموکراتیک خلق " در افغانستان.
- ۱۶- توده‌نی و اکثریتی در زندان پلچرخ کابل ، زندانی یا اجنت K G B ؟
- ۱۷- یاران زنده و صحبت باقی .

قسمت ۶ - پایان مقاله

۱۵- اجمالی از عملکرد " خط " دهنده به حزب توده و اکثریتی  
 در ایران و " حزب دموکراتیک خلق " در افغانستان .

نوشته ذیل تحت عنوان ( " اطلاعیه در مورد شبکه های خاد زیر عبا و قباى اسلام " ) در واقع جوابی بوده به حمله رادیویی یک خادی به جنبش انقلابی کشور و کمونیسم [ که بنا بر تقاضای رفیق میرویس ودان محمودی ( همچنان به مصرف و همکاری مستقیم وی و دوستانش ) به تاریخ یازدهم می ۱۹۹۸ و سعياً در تورتو پخش گردید ]، اینک بعد از حذف برخی قسمت های آن شما خوانندگان گرامی را به مطالعه آن دعوت می نمایم :

« رویونیسم شوروی، زیر پوشش سوسیالیزم و کمونیزم به صدور کودتا ، مانند کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ در افغانستان، از طریق احزاب ساخته شده خود ، مثل "حزب دموکراتیک خلق" ، در جهان پرداخت. در پی آن به اقتضای منافع آزمندانه اش که از ماهیت امپریالیستی آن نشأت می کرد ، به خیال خام تصرف آبهای

گرم و تجدید تقسیم جهان، به افغانستان که در مسیر ماشین جنگی اش، قرار داشت، بی باکانه تجاوز کرد. ثمره آنی این تجاوز، که تا همین اکنون در خدمت منافع نظامی، سیاسی و اقتصادی اش (در شرایط اشغال کشور توسط امپریالیسم جنایت پیشه آمریکا) قرار دارد، دستگاه جهنمی خاد بود که از بطن خونین و چرکین دستگاه های استخباراتی ماقبل خود مایه و پایه گرفت. [و حال هم به همان نیرو و قوت خود به طور منسجم، متشکل، منضبط و کاملاً مخفی در دست باند قانونی رئیس پارلمان امپریالیستی به رهبری مارشال فهیم ... قرار دارد]

می باید تذکار داد، همانطوری که در اتحاد شوروی سوسیالیستی بعد از غصب قدرت حاکمه توسط دارو دسته خروشف - سوسلوف رویونیوم در کلیه عرصه ها اعم از سیاست، اقتصاد، فلسفه و...، اعمال گردید. سازمان امنیت آنکشور به پیروی از این تجدید نظر تحت رهبری برژنف، صفوف حزب و تمامی مجتمع ها و سازمانهای مربوطه آن را از مضمون حزبی (حزبی که قواعد و ضوابط رویونیستی بر آن حاکم شده بود) تهی ساخته، مسئولین حوزه های حزبی، حتا سایر افراد مهم در سطوح پائینی حزب را نیز به عضویت در شبکه های عیدیه کی جی بی واداشت.

در بدایت امر این سازمان امنیت شوروی، یعنی KGB بود که بر همه امور، از مسایل نظامی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی گرفته، تا زندگی خصوصی اتباع آنکشور آگاهی و تسلط بلامانع داشت. (البته تا آن زمان GR U سازمان اطلاعات وزارت دفاع شوروی تضادش را با KGB قسمی که در لشکر کشی شوروی به افغانستان نمایان ساخت، بر ملا ننموده بود)

KGB بر سیاست حکم می راند؛ نه به عکس آن. به تبعیت از این سیاست ضد مارکسیستی-لنینیستی، در افغانستان نیز به همان شگرد و شیوه عمل کرد. به خاد سازی «حزب دموکراتیک خلق» پرداخت. در وهله اول تجاوز، بخش پرچمی ها از هسته های کاملاً مخفی نجیب الله، کشتند و...؛ قسماً پرچمی های مخفی از جناح کارمل، همراه با آن تعداد اعضای پرچمی و خلقی که سال ها پیش از تجاوز شوروی به افغانستان در «ضبط احوالات» ظاهر شاه؛ «مصونیت ملی» داوود خان، بعد ها به داخل حزب وی («انقلاب ملی»)؛ همچنان "اگسا"ی تره کی و "کام" حفیظ الله امین نفوذ کرده و به رگه های پر اهمیت آن نهاد های استخباراتی (اطلاعاتی) دست یافته بودند، را همراه با آنانی که به شیوه سنتی عضو این نهاد ها شده بوده و از چنبر حرفه منفور شان گریز نمی توانستند، ویا به حرفه منفور شان پایند بودند، بدنه و اسکلیت خاد را ساختند. شمار معدودی از پرچمی های مخفی قبل از تجاوز شوروی به کشور، در داخل تشکیلات چپ انقلابی رخنه کرده بودند که دو، سه تایی شان هم اکنون در کابینه دولت کرزی افتخار خدمت به امپریالیسم اشغالگر و جنایتکار آمریکا را نیز کمائی کرده اند.

با عزل ببرک کارمل - این خاین به خلق افغانستان - از رأس هرم حزبی و دولتی، به یکتا متفکر و مبتکر در امور اطلاعات (نجیب جلاد) دستور داده شد تا کابینه جدیدش را از اعضای خاد که ظاهراً در نقش عناصر دموکرات، بیطرف و بی غرض به کار و بار دولتی و یا شخصی اشتغال داشتند؛ تشکیل دهد.

جلاد خاد بعد از تغییر نام «حزب دموکراتیک خلق» به «حزب وطن» و «جمهوری دموکراتیک» به «جمهوری افغانستان»، در یک اعلامیه رادیویی چنین گفت: «در حزب ما دیگر جایی برای پرچمی و خلقی

نیست...» در این مقطع زمانی پروسه خادی شدن کل حزب به نقطه پایانش نزدیک شده بود. آنچه از پرچمی ها و خلقی هائی که به این امر ، یعنی عضویت مستقیم خاد گردن نهادند، در «حزب وطن» باقیماندند و به کرسی های بالاتر آن حزب رسیدند و به ثروت های هنگفتی دست یافتند. سایر اعضای آن ، به ویژه پرچمی های کارملی، برخی از خلقی های ناراضی، همچنان خادی های مخفی ( گروه اخیر- که به ارتقای مقام در خاد ، یعنی امتیاز کارجاسوسی در خارج از کشور دست یافته بودند) به دستور مشاوران روسی و با استفاده از قانون پاسپورت که در اوایل سال ۱۳۶۷ عمدتاً به همین منظور تدوین و نافذ شده بود از کشور خارج شدند.

افراد شناخته شده خاد ، از جمله قومندانان زندان ، مستطقیین (بازجویان)، زندان بانان، نخست به جمهوری های شوروی سابق پراکنده شدند، بعداً به کشورهای غربی مثل انگلستان، المان، امریکا، کانادا ، هالند و... پناهنده شدند. نیمه مخفی ها نیز زیر عناوین مختلفه ؛ خودشان را به سمت «پناهنده» جا زدند.

همگان، ایامی را به خاطر خواهند داشت که اعضای به اصطلاح «حزب دموکراتیک خلق» و کادرهای بلند پایه آن، که سرمست از اشغال افغانستان توسط چکمه پوشان فاشیست روسی بودند، در برابر سفارت کشورهای غربی ( طور مثال سفارت امریکا مقیم کابل) دست به تظاهرات می زدند، گلو پاره می کردند و فریاد می زدند که « ریگن رئیس جمهور امریکا بازیکن فلم های کاوبائی کجا و ریاست جمهوری امریکا کجا !»، هورا می کشیدند و می خندیدند. غافل از آن که روزی رهبران و کادر های برجسته و فرومایه شان در برابر سفارت آنکشور (وسایر کشورهای غربی) در دهلی، اسلام آباد، مسکو و... زانو خواهند زد و خود را وابسته K G B خواهند خواند . و با تضرع و التماس خواهان پناهندگی به « غرب امپریالیست » خواهند شد ، که چنین هم شد.

اینها: محمد خان جلالر KGB شناخته شده در نیویارک ، سلطانعلی کشتمند صدر اعظم (نخست وزیر) در دولت کارمل ، کریم میثاق در انگلستان، محتاط استرالیا ، پنجشیری در امریکا ، صالح محمد زیری و سایر وزرای وابسته به KGB هم اکنون در آستان امپریالیزم به کرنش نشسته اند.

[ برادران تنی شان یعنی توده ئی ها و اکثریتی ها که هم اکنون در کشورهای غربی دم و دستگاه های به هم زده و به تطهیر پاسداران مخفی و نیمه مخفی مثل گنجی ها و واواکی ها چون مارینا ها و توابین افشاء نشده و یا شناخته شده همچنان توابین زیر نام پناهنده و زندانی سیاسی ؛ مشغول اند .]

سوسیال امپریالیزم شوروی - که بعد از شکست مفتضحانه در افغانستان ماسک و مکیاز سوسیالیزم و کمونیزم کذائی اش را دور افگند و چهره واقعاً امپریالیستی اش را با تجاوز آشکار به چیچن و قتل عام مردم بیگناه و بی دفاع آن سرزمین به جهانیان شناساند - نیرو های ذخیره اش، به ویژه شبکه های مخفی خاد خارجی افغانستان را با بودجه هنگفت ، که قبلاً توسط اجنتان نجیب الله به مسؤلین آن شبکه ها در خارج تحویل داده شده بود، به مصروفیت های تجارتي (بازرگانی) و امور به اصطلاح فرهنگی (منهای فرهنگیان متعهد و مبارز) و ... گماشت، که اینها در همین رابطه باریب و ریا، به کار و بار اطلاعاتی شان تا هم اکنون مشغول اند. و دفاع از منافع روسیه ، ضدیت بامردم و حمله تب آلود، بی اساس و بی خردانه بالای چپ انقلابی ، سوسیالیزم و کمونیزم را هدف اساسی خویش قرار داده اند.

شمار دیگری از اینان در درون چپ انقلابی خزیده به تخریب ، تفتین و توطئه علیه شخصیت های انقلابی همچنان جنبش های انقلابی سایر کشورها مشغول اند .

بخشهای عمده داخلی و خارجی خاد ، از نخستین روز های استخوانبندی این هیولای خون آشام با روحیه تضاد و تقابل با کمونیزم واقعی و ضدیت با خلق و پرچم ( البته در چهار چوب حزب شان) پرورش یافتند. اینها طبق رهنمود مشاوران روسی به مطالعه امور دین اسلام اعم از تسنن و تشیع پرداختند. بعداً به اشکال گوناگون در احزاب و تنظیم های بسته بندی شده اسلامی توسط I.S.I. و سازمان CIA ، و مدرسه های قم و واواک ایران و عربستان، حتا در سازمانهای اطلاعاتی غرب و قاره امریکا رخنه کردند. تعدادی از آنان تا سطح رهبری در احزاب اسلامی خزیدند و در ائتلاف ها، وحدت ها، تقابل ها و تخصصات تنظیم های "اخوانی" ( باند های اسلامی) دست دراز داشتند، و تا هم اکنون دارند.

بعد از فاجعه ۸ ثور ۱۳۷۱ ( اشغال کابل توسطه باند های اسلامی ) در کُشت و کُشتار، غارت و چپاول، آتش افروزی و تخریب شهرها و شاهراه ها و تجاوز به ناموس مردم خسته و کوبیده شده، با باند ها و داره (دهاره ) های تفنگ به دوش و ساطور به دست اسلامی ، همراه و همگام شدند ؛ حتا در بسا موارد، در قساوت، شقاوت، و قصابی مردم، از داره های "اخوانی" مزدور نیز پیشی گرفتند ؛ زیرا که از مردم به شدت متنفر شده بودند. عامل عمده اینهمه انزجار و نفرت؛ انعکاسی بود از هوشیاری و مقاومت مردم - مردمی که بادرک وابستگی "حزب دموکراتیک خلق" به شوروی و ارزیابی دقیق از ماهیت رژیم کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷، که با مداخله مستقیم سوسیال امپریالیزم شوروی متحقق شد، با تحرک مسلحانه ؛ اما خود جوش ( همانند قیام با عظمت هرات در برابر خلقی ها) به ضد رژیم کودتا دست یازیدند. و در نهایت با جنگ حیرت آور مقاومت ، ارتشی تا گوش و گلو با ساز و برگ مدرن جنگی مسلح را به شکل خفتباری از کشور بیرون راندند. و به دولت سالاری خلقی و پرچمی و خاد در هیأت «جمهوری دموکراتیک» و «جمهوری افغانستان» نقطه پایان گذاشتند.

هم اکنون بخشهای به اصطلاح "فرهنگی خاد" نیز با چنین نفرت ، پیوسته در تلاش و تقلا اند تا اذهان پناهندگان افغان و ایرانی را در مورد چپ انقلابی و کمونیست های راستین هر دو کشور مغشوش و مکدر سازند .

اینها از هر موضع و موقع مساعد سود برده ، تیغ و تیغچه های زنگار گرفته مردم دوستی و اسلام پرستی و اسلام نمائی و دموکراسی خواهی را بر سر و سینه می زنند و برای جلب اعتماد کشور پناه دهنده ؛ حتا به مرده های خویش هم لگد میزنند و لست آن افشاء شدگان خادی را منحنی حجت صداقت خویش به دست نشر می سپارند، تا قلاده اطلاعاتی کشور سومی را نیززیب گردن نرم و خمیده شان ساخته و بر تعداد این قلاده ها بیفزایند. «»

بلی خواننده پژوهشگر، طوری که رفیق اشرف با دید ذره شمارش قبلاً هم اشاره کرده است ، منشأ اصلی توابع تاکتیکی ( یا در ظاهر تاکتیکی) "خط ندامت" حزب توده و اکثریتی که ماهیتاً هر دو یکی است ؛ K G B می باشد . این قلم هم به خاطر دارد که در دوره " آریا کین" - این شاه خاین به خلق ایران - فرخ نگهدار اکثریتی و شرکاء به دستور همین حزب توبه نامه داده از زندان رها شدند.

قسمی که پیشتر نوشته شد ، سر منشأ اصلی این خط منحوس ، یعنی " خط ندامت " ، K G B بوده ، و اعضای مرکزی حزب توده و اکثریتی در ایران ؛ و اعضای مرکزی " حزب دموکراتیک خلق " در افغانستان ، چون مومی در بین انگلستان این نهادی دارای حیطة نفوذ جهانی به بازی گرفته شده بودند و اکنون نیز در همان وضع قرار دارند .

### ۱۶- توده‌ئی و اکثریتی در زندان پلچرخى کابل ؛ زندانى يا اجنت K G B ؟ :

توده‌ئی ها و اکثریتی های وابسته به K G B که تجاوز ارتش شوروی را به افغانستان با رقص و پایکوبی مورد تأیید قرار می دادند و مطابق دستور آن سازمان در ارتباط مستقیم با " حزب دموکراتیک خلق " قرار می گرفتند . این ناشریف ترین انسان های روی زمین در حالی که خلق افغانستان در زیر بمب و راکت و خمپاره و مرمی های تانک و توپ و ... ارتش اشغالگر اتحاد شوروی پارچه پارچه می شدند و کشتار های دسته جمعی در زندان های افغانستان طی هفته ها و ماه ها و سالها به صورت منظم ادامه داشت ؛ به طور گروهی به کابل آمده در جشن ها و سالروز های تولد این " کادر حزب " مزدور و آن " مبارزه برجسته حزب " منفور و همینطور به خاطر سالروز " پیروزی انقلاب شکوهمند ثور " ( کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ ) و سالروز مرحله نوین آن ( تجاوز ارتش سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان ) اشتراک می کردند و با بالا انداختن جام ها یک دیگرشان را به آغوش کشیده در وصف کار و بار قصابان روسی در ذبحگاهی به نام افغانستان " سروده های رزمی حماسی " سر می دادند. این وجدان فروخته های بی ننگ ، حزب مذکور را در کار و بار سرکوب مردم در زندان ها و خارج از آن یاری می رساندند. یا به اصطلاح " وظیفه انتر ناسیونالیستی " ( در واقع جاسوسی ) شان را انجام می دادند. (به علاوه چشم دید این قلم در زندان ، اسناد منتشر شده دیگر هم در رابطه با همکاری اینها با حزب " دموکراتیک خلق افغانستان " وجود دارد که در آینده پیشکش جنبش انقلابی ایران خواهد شد).

هم اکنون مطلبی در مورد یک توده‌ئی در افغانستان از مقاله « دست K G B در درون خورجین جمعیت در مانده » از همین قلم با نام مستعار " برزین "، در ذهنم متبادر شد. نوشته، در نشریه " مجاهد ولس " شماره ۱۹۱ ( مؤرخ سرطان ۱۳۷۲ - اول جون ۱۹۹۳ چاپ کشور ناروی ) [ درست چهارده و نیم سال پیش از تاریخ نشر باراول همین مقاله و ۱۹ سال بعد از تجدید چاپ آن] منتشر شده بود . اینک توجه خوانندگان گرامی را به بخشی از آن جلب می نمایم .

« در اوایل سال ۱۳۵۹ یک تن از اعضای مخفی حزب توده ایران که در خدمت رژیم آخوند های ایران قرار داشت - زیر نام « محسن رضائی » - به دستور K G B ، در قالب چریک کار کشته ایرانی که گویا در صفوف مبارزین فلسطینی علیه ارتش اسرائیل نیز جنگیده، به گونه « داوطلب » ( البته مخفیانه ) وارد کابل گردید. به مجرد ورود موصوف به کابل، مسؤل " ستمی " (بخش انشعاب کرده از حزب توده‌ئی های افغانستان که بعدا به نام سازا برآمد کرد ) « حزب جمعیت اسلامی » به رهبری ربانی - احمد شاه مسعود باوی در تماس شده، محل بود و باش وی را مهیا می سازد. بعداً « حزب جمعیت اسلامی »، اضافه از بیست تن از اعضایش را که در بین آنها دو معلم، چند تن مأمور دولت یک پیلوت طیاره ( هواپیما) جت میک ۲۱ [ پیلوت مذکور در شوروی

تحصیل کرده، زبان اصلی اش پشتو بود. با سربازان ازبک شوروی، که زیر پوشش ازبک های افغانستان مسؤول قفل و کلید شماری از سلول های مهم «بلاک اول» و «بلاک دوم» زندان پلچرخی بودند، به زبان ازبکی تکلم می نمود؛] دکاندار و تنی چند خادی نیز شامل بودند؛ در اختیار "چریک مسلمان" ایرانی قرار می دهد. «رضائی» این گروه را که بعد ها در زندان به «گروه رضائی» معروف شده بود، جمع و جور نموده، قبل از آن که به کدام عملی مسلحانه علیه دولت دست نشانده اقدام نماید، خود و گروه سپرده شده جمعیت اسلامی را به طرز جالبی در مرکز شهر کابل در داخل سینما «پامیر» و یا در مقابل آن، در معرض شکار رفقای افغانش، یعنی اعضای خاد قرار داد. «محکمه اختصاصی انقلابی» دولت دست نشانده شوروی در مورد «رضائی» ایرانی و یک تن از اعضای شجاع گروه نامبرده حکم اعدام را صادر نمود. متباقی اعضای گروه را به حبس های مختلف، از بیست الی دو سال قید محکوم کرد.

«رضائی» در مدت چند ماه دوره به اصطلاح «بازجویی» اش متواتر به سلول های زندانیان تازه گرفتار شده، منتقل می شد، تا اطلاعات سیاسی، نظامی و تشکیلاتی مورد نظر خاد را از زندانیان به چنگ آورده، آن را به رفقای خادی - پرچی اش (بازجویان و مستنطقین خاد) بسپارد. در اتاقی که مستنطق (بازجو) از من (من نوعی) تحقیق و بازجویی می نمود، ظاهراً "رضائی" را نیز غرض تحقیق آورده بودند؛ در واقع امری جریان تحقیق و بازجویی نگارنده این نوشته را تحت نظر داشت. وی بعد از خارج شدن مستنطق (بازجو) از اتاق؛ با من بحث سیاسی را در رابطه با انقلاب ایران راه انداخت. من به یاری معیار های شناخت پولیس سیاسی نامبرده را شناسائی کردم.

[پرداختن به چگونگی دریافت این معیارها از مناسبات فی مابین افرادی دارای سمت های مختلف سیاسی - نظامی در برش های خاص زمان مبارزه و مبارزه مسلحانه و ارتباطات و مناسبات بین سازمان های انقلابی و... که در این مقال نمی گنجد؛ مگر نوشتن دست آورد و تجربه شناخت پولیسان سیاسی و چگونگی کسب این معیار از شرایط مبارزه و کاربرد شان در لحظات بسیار حساس تعقیب و پیگرد، همچنان در پروسه جلب و جذب افراد متمایل به مبارزه و کسب عضویت سازمان انقلابی؛ هکذا در دوران زندان و بیرون از زندان، کاری است بسیار بسیار مهم که هر کمونیست آگاه و زندان دیده می باید به آن بپردازد].

K G B اجنت ایرانی اش را که بارنگ و بوی رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیزم آراسته کرده بود، تحت عنوان اعدام از زندان خارج ساخت و به کشور نامعلومی انتقال داد. یکی از اتهامات گروه یاد شده، طرح پلان گروگان گرفتن ببرک کارمل و طیاره (هواپیما) حامل وی بود. «

( اعضای اصلی " حزب جمعیت اسلامی" در جریان تصفیة فزیکتی و... قرار داشتند، نه خادی های نفوذی در درون حزب جمعیت اسلامی).

فرد دومی که اسمش فراموش شده، به لهجه مردم جنوب ایران به فارسی صحبت می نمود، از جر و بحث هایش در اتاق های بلاک یک پیدا بود که اکثریتی بود. کارو بار اطلاعاتی اش را در "کوته قفلی" [کوته به معنی اتاق که از یک الی ۱۴ تن را در آن جا به جا می نمودند و دروازه آن را قفل می کردند] زندان صدارت انجام داده بود، بعداً وی را به زندان بزرگ و مخوف پلچرخی انتقال داده بودند. شاید هم غرض کسب تجربه از

دوران تحقیق و شکنجه زندان و چگونگی اخذ اطلاعات از زندانی به خصوص زندانی چپ انقلابی ( چون که در بلاک یک با زندانیان چپ انقلابی گپ و گفت داشت . یکی دو باری با نگارنده نیز جر و بحث های سیاسی داشت...).

## ۱۷- یاران زنده و صحبت باقی :

در مورد متن پرمحتوا و ارزشمند و رهگشای این اثر بلند و با عظمت ( "در جدال با خاموشی ... " ) ، باید بسیارنوشت ، بحث هائی را در روشنائی این اثر دامن زد ، تا نسل برومند سمندر وار از میان شعله هایش بر خیزند و با اعجاز مبارزه پیگیر و بی امان ( " مبارزه - شکست ؛ مبارزه- باز هم شکست ؛ مبارزه - سر انجام پیروزی " ) دنیائی را که خواهان آنند ؛ بنا کنند. بلی ، دنیائی را که نخستین بار به رهبری نابغه سیاست و انقلاب (لنین بزرگ) در اکتوبر ۱۹۱۷ به پیروزی رسید.

آرزومندم تا سایر فارسی زبانان و دری زبان مبارز و کاوشگر که خواهان آگاهی از وقایع و رخداد های خونبار دوره استبداد شاهی و بریریت رژیم جمهوری اسلامی ( که اولی مکمل دومی و دومی ادامه اولی با وسایل و شگرد های پیشرفته من جمله دین اسلام ، در رابطه با سرکوب مردم صلح دوست ، دلیر و آزادی دوست کشور همسایه ما ایران و استعمار نهایت بیرحمانه و شدید کارگران ، دهقانان و سایر اقشار آن کشور به نفع امپریالیزم عمل کرده اند ) می باشند ؛ خود این اثر ارزشمند و رهگشا را جنساً دستیاب نموده آن را مورد مطالعه قرار دهند .

در پایان با گفتن " یاران زنده صحبت باقی " (۲) ، از خوانندگان گرامی که نگاشته ام را مطالعه نمودند ، ابراز امتنان بی پایان نموده ، توجه شان را به کلمات و جملاتی نیرو آفرین و رهگشا از **نماد مبارزه و مقاومت ایران اشرف دهقانی** در ذیل جلب می نمایم :

« ... انسان ها قادر به ساختن آن ، به ساختن دنیای زیبای کمونیستی به دست خود هستند ، اما به شرط آن که امروز قاطعانه برای نابودی جوامع طبقاتی کنونی ، برای نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر جامعه خویش مبارزه کنند؛ و بکوشند در هر جایی که هستند و به هر گونه ای که امکان پذیر است علیه طبقات استثمارگر و همچنین علیه فرهنگ و ایدئولوژی که آنها مروج و مبلغش می باشند مبارزه کنند ؛ علیه هر چه ارتجاعی است مبارزه کنند ، مبارزه و مبارزه و مبارزه ؛ تنها راه برای ساختن ایده آل انسانی است »

☆☆☆☆☆

## توضیحات

[۱]- مسعود در اصل پیشنهاد رفتن به پنجشیر را بنا به دستور G.R.U. به نجیب الله می رساند. به واقع امر این پیشنهاد آخرین چانس بود، برای زنده ماندن نجیب (البته به صفت مشاور؛ ولی به طور نظربند در جوار مسعود)؛

زیرا که روسها از تماس وی (و عده همکاری نجیب) با غرب ، اطلاع یافته بودند، که پیش شرط و پیش پرداخت این همکاری، همانا سپردن لست اسامی شبکه های خاد خارجی به نماینده غرب (قبل از خروجش از دفتر ملل متحد) در کابل بوده است. رد این پیشنهاد و توقف نجیب به همین منظور در اداره "ملل متحد" و انتقالش ذریعه آن اداره به خارج از کشور؛ روسیه را بر آن داشت، تا این «دسک» مملو از اسرار نهایت مهم و مخوف K.G.B. را ؛ (مانند یعقوبی وزیرخدمات امنیت دولتی - خاد) از میان بردارد. چنانچه ملاحظه شد، که روسیه توسط چند تن اجنت خلقی اش - که مانند سایر خلقی ها از مدتها پیش در باند طالبان نفوذ کرده بودند - وی را به طور فجیع به قتل رسانیدند.

[۲]- ضرب المثلی است در بین متکلمین دری زبان افغانستان که وقتی ادامه کاری را - در تمام موارد - در نظر داشته باشند ، معمولاً این جمله ( " یار زنده و صحبت باقی " ) را به کار می برند . به صورت عمده بار مثبت آن بیشتر است .

[ \* ] - شعر پیشواز را شاعر مبارزایران م . آزرم تقریباً چهار دهه پیش به خاطر تسلیم شدن پرویز نیکخواه به ساواک در مرداد[اسد]۱۳۴۹ در تهران سروده است.

اولین نمایش مطبوعاتی که در سال ۱۳۵۰ انجام شد به پرویز نیکخواه تعلق داشت. نیکخواه که در آن زمان ۶ سال از ۱۰ سال محکومیت خویش را " به جرم هوا داری از جنگ چریکی و ارتباط با بیگانه ( کشور چین ) " می گذراند به طرزی صریح و بی پرده از شاه خاین و رژیم جنایتکارش دفاع کرد.

## پیشواز

از شهر بند فاجعه می آید

آنک فجیع ، زشت ، تماشائی

آلوده جان فاجعه سودا .

یاران من ! مشورید !

اورا امان دهید ، تماشائی ست !

از شهر بند فاجعه می آید

مردی که پشتواره ایمانش را

در منزل دوراهی سودا و استقامت

از شانه تحمل هشته

وینک چون سانلان سمج

در کوچه های باور مردم ، می گردد

باشکلکی به چهره ز توجیه

بر بویه گشایش یک در



بر بویۀ پذیرش یک آشنا ،  
مگرمشتی که ،  
پتک خویشتنش باید  
بر خانه های اعتماد مردم می گوید  
غافل که هیچ دری دیگر  
درگاه بوس را پذیره نخواهد بود  
\*\*\*

یاران من ! مشورید !  
اورا امان دهید ، تماشانی ست !  
بیهوده پرسه می زند این سائل  
این سمج  
در کوچه های باور مردم ،  
\_ دیری ست \_  
در ها به هر زحیر عبث ، بسته است  
در کوچه های باور مردم  
بیداری ، اعتماد به دشمن را ،  
بر دار بست تجربه ، مصلوب کرده است  
در کوچه های باور مردم ،  
خونهای تازه شهدا  
خورشید های روشن برهاندند  
\*\*\*

اورا امان دهید ! یاران من !  
چقدر تماشانی ست !  
مردی که در محله شهدا  
دژخیم را فرشته بخواند ...  
ای سامری !  
تنهائی عظیم ،  
عذابت بس !  
در هیچ آستان اجابت

با سائل زحیر تو رحمت نیست  
ای ، در درون خویشتن خویش ، در بدر  
جزمرگ ، هیچ کسی ،  
پاسخت نخواهد گفت .

☆☆☆

م. آرم - تهران (مرداد ۱۳۴۹)